

بررسی تضاد قاعده فقهی «نفی سبیل» با نظریه جهانی شدن و جهانی سازی

سید محمود اندرزگو *

حسین نواده توپچی

چکیده

جهانی شدن و جهانی سازی از مفاهیمی است که در دهه پایانی قرن بیستم تأثیر عمیقی بر بسیاری از جریان‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشته است. جهانی شدن بیانگر نوعی جهان بینی و اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است که می‌تواند چارچوب مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهان باشد. جهانی سازی نیز مفهومی همسو و مرتبط با جهانی شدن است. با اینکه در اسلام آموزه‌هایی نظیر دعوت و تبلیغ جهانی و خلافت فراگیر اسلامی وجود دارد که بیانگر جهانی بودن آن است، اما با نظریه متداول جهانی شدن و جهانی سازی در تضاد است. در این پژوهش نشان داده خواهد شد که نظریه جهانی شدن با قاعده فقهی «نفی سبیل» در تضاد است. قاعده نفی سبیل به طور مشخص تن دادن به جهانی سازی و جهانی شدن را به نوعی مقدمه ایجاد سبیل و سلطه می‌داند. بررسی این قاعده فقهی و تضاد آن با جهانی سازی، محور بحث این نوشتار به روش توصیفی، تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: اسلام، جهانی شدن، جهانی سازی، سلطه، قاعده نفی سبیل.



مقدمه

جهانی‌شدن (Globalization) به عنوان برآیند (کاشمی، ۱۳۸۰: ۱۶) و جهانی‌سازی (Globalizing) به عنوان فرآیند(همان: ۱۷)، از واژه‌های مورد اعتنا و بحث برانگیز است.

چند وجهی بودن این مفهوم باعث شده است که دانشمندان با رویکردهای مختلف به آن بنگرند. برخی جهانی‌شدن را فشرده‌شدن جهان و تبدیل آن به جهان واحد تعریف کرده و بر این باورند که جهانی‌شدن، فرآیند فشرده‌گی فزاینده زمان و مکان و ارتباط آگاهانه و تنگاتنگ مردم جهان است. (مک لوهان، ۱۳۹۶: ۶۰)

در مقابل، عده‌ای با نگاه به پیامدهای احتمالی جهانی‌سازی آن را شکل‌گیری هدفمند جوامع بزرگ در راستای اهداف کشورهای ثروتمند از جمله آمریکا دانسته‌اند. (غلامی، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۰)

به نظر می‌رسد که در تعاریف مختلف و متفاوتی از جهانی‌شدن و یکی‌نبودن منطق تبیین و تعریف باعث شده که برخی با پر رنگ کردن فلسفه جهانی‌شدن و عده‌ای با تأکید بر پیامدهای آن، تعاریف متفاوتی ارائه دهند. با توجه به اینکه امروزه ارتباط، تعامل و مشارکت با جهان که بر پایه باور به جهانی‌شدن و همسو با آن در تحول است، ضرورتی انکارناپذیر است و کشورهای اسلامی با اشتراکات هویتی دینی نیز ناگزیر به این ارتباط و تعامل هستند، بررسی دیدگاه اسلام درباره جهانی‌شدن بسیار حائز اهمیت است.

درباره این مسئله که مسلمانان و کشورهای اسلامی در تعامل و مشارکت با روند جهانی‌شدن و تحولات همسوی آن چه روشی را در پیش بگیرند دو انگاره کلی وجود دارد؛ برخی از دانشمندان مسلمان بر این باورند که تقابل، ضدیت و خصومت که لازمه گفت‌وگو اصالت جنگ و درگیری است، شالوده ارتباط جهان اسلام با غیر آن به ویژه فرهنگ غربی است. (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۹)

این رویکرد تثبیت هویت اسلامی را در دوری و تقابل با جامعه و فرهنگ غربی و مفاهیم برآمده از آن می‌داند. در مقابل برخی بر انگاره تأمل، تعامل و تبیین هویت اسلامی بر پایه منطق، عزت و مصلحت و تبادل بهره‌وری از امکانات موجود در تمدن غربی البته با تأکید بر هویت اصیل اسلامی و دیگرپذیری تأکید می‌کنند(همان: ۱۶۶-۱۶۵) و بر این باورند که ارتباط و تبیین نسخه بدیل اسلام جهان‌شهری در فضای اندیشه‌ها و کنش‌های مبتنی بر جهانی‌شدن دارای ارزش ذاتی است، نه آنکه نوعی مصلحت‌اندیشی صرف باشد، بلکه خود صلح حقیقی است.



این نوشتار با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مطالعات تطبیقی، آموزه‌های اصیل اسلامی را در باره جهانی‌سازی و جهانی‌شدن تبیین نموده و ظرفیت‌سازی دین و آموزه‌های آن را برای کنشگران مسلمان در ساختار حقوق بین‌الملل بررسی می‌کند. این مسئله از جمله جنبه‌های کمتر کار شده و نوآوری‌های این طرح است و گر چه در باب جهانی‌شدن و دین به طور عام و دین اسلام به طور خاص آثار و نوشته‌های فراوانی وجود داشته و دارد، ولی تا به آنجا که پژوهشگر مطلع است درباره جهانی‌شدن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل اسلامی هیچ اثر پژوهشی وجود ندارد که بر بایسته‌های تحقیق، ادبیات و گفتمان حقوق بین‌الملل اسلامی و نگاه تطبیقی، استوار باشد.

۱. مفهوم جهانی‌شدن و جهانی‌سازی

جهانی‌شدن بیانگر نوعی جهان بینی و اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است که تأثیر شگرفی بر جریان‌ات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دنیا داشته است.

امروزه جهانی‌شدن مفهومی است فراگیر و گستره وسیعی از مسائل را در بر می‌گیرد. جهانی‌شدن مفهومی است چند بُعدی که وابستگی متقابل میان منطقه‌های مختلف جهان و جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را مد نظر دارد. (کیوان، ۱۳۷۶: ۵۲) به بیان دیگر جهانی‌شدن به دنیایی اشاره دارد که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و اقتصادها تا حدودی به هم نزدیک‌تر شده‌اند.

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران غربی، این مفهوم را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تبیین کرد، به گونه‌ای که مکان‌های دوردست را به هم پیوند دهد و به موجب آن، رویدادهای محلی که کیلومترها از هم فاصله دارند، تحت تأثیر حوادث خاصی شکل بگیرد، ولی این مفهوم فقط به در هم‌تنیدگی جهانی اشاره ندارد. جهانی‌شدن در بهترین صورت به عنوان ابزار جنبه‌های بنیادین فاصله انداختن زمانی، مکانی به کار می‌رود. جهانی‌شدن به تلاقی حضور و غیاب، پیوند رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی دور از هم با بافت‌های محلی مربوط می‌شود. (کیلی و مارفیلت، ۱۳۸۰: ۱۱)

با وجود این به نظر می‌رسد که در مفهوم جهانی‌شدن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. نوام چامسکی اندیشمند و منتقد آمریکایی بر این نظر است که جهانی‌شدن به معنی شکل‌گیری جامعه جهانی ثروتمند در جهت منافع قدرت‌های بزرگ که در رأس آن آمریکا قرار دارد، می‌باشد.

یوسف قرضاوی صاحب نظر مصری، آن را به همگرایی اقتصاد و تجارت جهانی در یک بستر ناعادلانه تحت مدیریت قدرت‌های بزرگ توصیف می‌نماید. (غلامی، ۱۳۹۱: ۳۰)

واترز بر این باور است که «جهانی‌شدن فرآیندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند». آنتونی گیدنز نیز جهانی‌شدن را چنین تعریف نموده است:

جهانی‌شدن به معنای گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان است. در یک نظام جهانی، جنبه‌های متعددی از زندگی مردم از سازمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرند که هزاران کیلومتر از آن‌ها دورتر هستند، در این وضعیت جهان را باید به عنوان یک نظام واحد قلمداد کرد. (محققی، ۱۳۸۵: ۱۲)

به عبارتی جهان شدن به مثابه تقویت و افزایش روابط اجتماعی در گستره جهان است، به گونه‌ای که مناطق جغرافیایی که دور از هم‌اند با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و هر رویدادی که در هر نقطه‌ای از زمین اتفاق می‌افتد بر دیگر نقاط نیز اثر بگذارد. رابرتسون نیز معتقد است که جهانی‌شدن هم به در هم فشردن شدن جهان و هم به تراکم آگاهی نسبت به جهان دلالت دارد و هم پیوندی‌های جهانی و آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل (در قرن بیستم) شتاب فزاینده گرفته است. (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵)

در خصوص جهانی‌سازی نیز باید گفت که این واژه، مفهومی همسو و مرتبط با جهانی‌شدن است. جهانی‌شدن به عنوان برآیند و جهانی‌سازی به عنوان فرآیند را که به افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهانی تعریف کرده‌اند، یکی از مفهوم واژه‌های مورد اعتنا و بحث برانگیز است. چند ساحتی‌بودن این مفهوم باعث شده است که اهل دانش و ارباب علوم در زمینه آن و حتی نگاه مفهومی به آن از افق‌های مختلف به آن بنگرند. عده‌ای نیز بر این باورند که از لحاظ منطقی بین این دو مفهوم، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است و جهانی‌سازی را باید در بطن جهانی‌شدن در نظر گرفت، زیرا جهانی‌سازی به جنبه فکری یک پدیده و به مثابه یک مکتب تلقی می‌شود و معمولاً به معنی «ساختن» است و به تحقق موضوع در قابل یک پروژه مدون و برنامه‌ریزی شده اشاره دارد. (غلامی، ۱۳۹۱: ۲۷) به عبارت دیگر، هر چند جهانی‌شدن نسبت به جهانی‌سازی تقدم رتبی دارد، اما باید گفت که جهانی‌سازی سوار بر جهانی‌شدن در جهت منافع قدرت‌های بزرگ و امیال آن‌ها است و به بیان دیگر وجه غیر طبیعی جهانی‌شدن است.

۲. پیشینه جهانی شدن

در اعصار مختلف اندیشه‌های وجود داشته که به نوعی زمینه ساز شکل‌گیری نظریات جهانی شدن می‌باشند. از دیرباز اندیشه‌هایی که بر مکان واحد بودن زمین تأکید می‌کردند وجود داشته است. از ادیان زرتشتی و بودایی و آیین هندو تا ادیان ابرهیمی آموزه‌های فراوانی دارند که به نوعی در گستره جهان مفهوم پیدا می‌کند. افلاطون و فارابی از «مدینه فاضله»، شهاب‌الدین سهروردی از «ناکجاآباد»، نظامی از شهر نیکان، توماس مور از «اتوپیا» و آگوستین از «شهر خدا»، سخن رانده‌اند. البته برخی بر این باورند که پدیده جهانی شدن سیر پیشرفت تکاملی و خطی نداشته است، چرا که از حیث زمانی در برخی از دوره‌ها پدیده جهانی شدن همه‌گیرتر بوده است، چنان که دوران امپراطورها و امپراطوری‌ها جهان زیر سلطه حاکمیت‌های کمتری بوده است؛ گفته شده است:

دنیا در سال ۱۹۰۰ خیلی بیشتر از سال‌های مثلاً ۲۰۰۳ جهانی شده بود. امپراتوری‌های استعماری، دنیا را زیر سلطه خود داشتند. تقریباً ۲۵٪ دنیا فقط زیر سلطه تمدن بود. فرانسوی‌ها بر هند و چین و بیشتر آفریقا مسلط بودند. امپراتوری روسیه در سراسر سرزمین‌های دور آسیا گسترده شده بود. امپراتوری عثمانی هنوز بر خاورمیانه و بخشی از بالکان مسلط است. اروپای مرکزی متعلق به امپراتوری اتریش-مجارستان بود و آلمان و ژاپن مستعمرات خود را داشتند. آفریقای جنوب غربی متعلق به آلمان بود و کره و تایوان متعلق به ژاپن بودند. آمریکا بر کوبا و فیلیپین تسلط داشت. چین یک نیمه مستعمره تقسیم شده میان قدرت‌های بزرگ بود. به خلاف امروز که تقریباً دویست کشور مستقل در جهان وجود دارد، در آن زمان فقط پنجاه کشور مستقل وجود داشت و تعداد زیادی از این کشورها هم نیمه‌مستقل بودند. (تارو، ۱۳۸۳: ۱۴)

بر همین اساس است که به نظر می‌رسد سیر جهانی شدن و تحولات آن به هیچ رو جنبه خطی و برگشت‌ناپذیر ندارد، چنان که ممکن است بر اساس تحولاتی شاهد کم‌رنگ شدن این پدیده باشیم.

البته «جهانی شدن» تا دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ رواج آکادمیک و گسترده‌ای نیافت. (هلد و مگرو، ۱۳۸۲: ۱۸) بر همین اساس برخی جهانی شدن را به دو دوره جهانی شدن آغازین (قبل از قرن نوزدهم) و جهانی شدن کامل (از سال ۱۹۶۰ به بعد) تقسیم می‌کنند. (یان آرت، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

رونالد رابرتسون نیز در کتاب «جهانی شدن؛ تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی» تصریح می‌کند جهانی شدن به عنوان یک واژه مهم تا اوایل حتی تا اواسط دهه ۱۹۸۰





در محافل دانشگاهی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شد. هر چند که پیش‌تر از این هم به کار می‌رفت. بنا بر گزارش رابرتسون در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ بود که استفاده از این مفهوم به سرعت رواج یافت، به نحوی که چگونگی انتشار آن در سطح جهان ناممکن است. (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۶) خود رابرتسون ادعا می‌کند که از اواسط دهه ۱۹۶۰ مطالعاتش را در مورد مسائل عام جهانی شدن و پیامدهای آن شروع کرده است. (همان: ۲۱) عده‌ای کاربرد و اصطلاح نظریه جهانی شدن را به کتاب «دهکده جهانی» اثر هربرت مارشال مک‌لوهان نسبت می‌دهند. (پیشگامی فرد، ۱۳۸۰: ۲۱)

این کتاب در سال ۱۹۶۸ م. منتشر شده است. وی در نظریه خویش، این امر را گوشزد نمود که ارتباط افراد جهان با یکدیگر بسیار نزدیک و متقارن شده است، به طوری که ارتباط چهره‌به‌چهره عملاً به منصفه ظهور رسیده است.

۳. تبیین مفاد قاعده «نفی سبیل»

قاعده «نفی سبیل» از ارکان حقوق بین‌الملل اسلامی به شمار می‌آید. نفی سبیل از قواعد مهم فقهی است که در نگاه مشهور فقها مستند به آیات قرآن، اخبار مستفیض و اجماع است. در اهمیت بحث از این قاعده همین بس که اصول مهمی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن مبتنی است، در اصل ۱۵۲ آمده است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

همچنین در اصل ۱۵۳ مقرر شده است «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است». برخی از پژوهشگران مفاد این قاعده را مهم‌ترین اصل سیاست خارجی دولت اسلامی می‌دانند. (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۹۹) چنان که عده‌ای معتقدند این قاعده زیربنای اصل «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» است. (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۱ و ۴۳)

اصل «نه شرقی، نه غربی» به معنای نفی همه وابستگی‌ها، و ایمان به داشته‌ها است. این اصل، استراتژی نظام جمهوری اسلامی در جهت تحقق استقلال و عزت است. جایگاه این قاعده به گونه‌ای است که بر تمامی اصول سیاست بین‌المللی اسلام و حاکمیت دینی اعم از روابط اقتصادی، نظامی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ارتباطات و اطلاعات، سیطره و حاکمیت دارد. (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲)



بر اساس مفاد این قاعده، هر عمل فردی یا جمعی از معاملات گرفته تا روابط بین مسلمانان و کافران که سبب شود دشمنان دین یا غیر مسلمان، راهی برای سلطه و ولایت بر مسلمانان پیدا کنند، حرام است و جواز شرعی ندارد.

بر این اساس، مقررات اسلامی در ساحات داخلی، خارجی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که هیچ گونه سلطه کفار و غیرمسلمانان را در پی نداشته باشد. (سیفی مازندارانی، ۱۴۲۵ق: ۲۳۹-۲۳۸) بر همین اساس، تن دادن به جهانی شدن و جهانی سازی نیز از راه‌های ایجاد سلطه است. به عبارت دیگر، از منظر قرآن، اسلام آیین جهانی است و در ابعاد مختلفی در تقابل با اندیشه جهانی سازی و جهانی شدن است. از سویی نیز حقوق بین الملل اسلامی، دارای اصولی است که آن را به عنوان یک آیین جهانی مستقل از منظر روابط بین المللی معرفی می نماید. مضاف بر آن، بر اساس برخی از فروع و احکام اسلامی، غیر مسلمانان نیز باید از احکام اسلامی پیروی نمایند. در مباحث آینده این موضوعات به صورت مستدل مورد بررسی قرار می گیرد.

قاعده «نفی سبیل» از جمله قواعد مهم در فقه به شمار می آید که نقشی تعیین کننده در برقراری روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان دارد و به عنوان یک شاخص و معیار مطمئن برای تنظیم و تعدیل روابط مذکور یاد می شود تا عزت، منافع، شرافت و استقلال همه جانبه مسلمانان حفظ شود. این قاعده بر مقاومت دولت‌های مسلمان در مقابله با دخالت‌ها و سلطه دولت‌های بیگانه در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دلالت دارد. به این معنا که دولت‌های اسلامی نباید اجازه دهند که قدرت‌های بزرگ جهانی سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خویش را بر آنان دیکته نمایند و نباید اجازه دهند تا هژمونی و نظم و ساختار مورد نظر خویش را در عرصه‌های مختلف بر مسلمانان مسلط نمایند.

با وجود این، لازمه پی بردن به مفاد این قاعده این است که واژه‌های مهم به کار رفته در آیه مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد و باید دید که منظور فقیهان و مفسران از «جعل»، «سبیل» و «سلطه» چیست؟ در خصوص مفاد قاعده نفی سبیل دیدگاه‌های متفاوتی از جانب اندیشمندان و مفسران مسلمان ارائه شده است.

۴. مفهوم‌شناسی «سبیل»

«سبیل» در لغت به معنای «راه» استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۹) عده‌ای نیز با توجه به برخی از آیات قرآن، سبیل را در معانی مختلفی مانند ملامت، عتاب، عقاب و حد نیز معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۳۹۲-۳۹۱)، ولی هنگامی



که این واژه با حرف جرّ «علی» استعمال می‌شود، به معنی عقاب، عتاب، غلبه، استیلا و سلطه است. (عمید زنجانی، همان: ۲۸)

درباره معنای اصطلاحی «سبیل» اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از مفسرین «سبیل» در آیه شریفه «... وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) را با توجه به جمله قبل از آن (فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) نفی سبیل، به نفی دلیل و حجت در روز قیامت تفسیر نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۱۳)

شبهه این عبارت از قول ابن عباس و سدی نیز گزارش شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۹۶) بر این اساس آیه هیچ‌گونه دلالت فقهی بر قاعده ندارد، چون معنای آیه این گونه می‌شود که خداوند در روز قیامت هیچ‌گاه حجتی برای کافران علیه مؤمنین قرار نداده است. دلیل‌شان نیز این است که در روایتی آمده است مردی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کرد نظر شما درباره این آیه چیست؟ درحالی‌که آنان با ما می‌جنگند و احياناً پیروز هم می‌شوند؟ حضرت علیه السلام فرمود: معنای آن روز قیامت و روز داوری است. (همان)

در پاسخ به این ادعا گفته شده است که تفسیر امام علیه السلام از برخی مصادیق، منافاتی با عموم آیه و ظاهر الفاظ ندارد و لازمه عمومیت آن، نفی سلطه کافران در دنیا و آخرت است؛ خواه با حجت در روز قیامت باشد یا در دنیا و عالم تشریح. (موسوی بجنوردی، همان: ۳۵۱)

اکثر اندیشمندان با تفسیر «سبیل» به حجت در روز قیامت مخالفت نموده و بر این باورند که کلمه «سبیل» به اصطلاح از قبیل نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می‌رساند، لذا از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۵)

و آیه شریفه سلطه و استیلاء کافر را به هر صورتی که باشد نفی کرده و یکی از آن صورت‌ها، حکم شرعی است و خداوند هر حکمی را که موجب استیلائی آنان شود، شرعاً وضع نکرده است. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۵۷)

به این ترتیب مشخص می‌شود که مفاد این قاعده، نفی هر گونه سلطه تشریحی کفار بر مسلمانان است و قلمرو آن شامل هر حوزه‌ای اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه می‌شود.

۵. جعل تکوینی یا تشریحی

فقیهان و مفسران در خصوص مفاد جعل در آیه اختلاف نظر دارند. عده‌ای از آنان، منظور از جعل را به عنوان یک احتمال جعل تکوینی می‌دانند، به این بیان که خداوند تکویناً و در عالم خارج هیچ حکمی را که در آن کفار بر مسلمانان غلبه یابد، جعل نکرده است. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۳۵۰) همچنین امام خمینی رحمته الله علیه جعل در آیه را مطلق و شامل جعل تکوینی و تشریحی با هم می‌داند. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۷۲۱) استدلال ایشان مبنی بر اینکه این جعل شامل جعل تکوینی هم می‌شود این است که خداوند در آیاتی از قرآن کریم متذکر شده است که در موارد متعددی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنین را یاری رسانده که موجب غلبه آنان بر کفار شده است و این نوع غلبه و تفوق، تکوینی است، اما مشهور فقها قائل اند که جعل در این مورد جعل تشریحی است، زیرا در عالم خارج دیده می‌شود که کفار ظاهراً بر مؤمنین چیره می‌شوند، بنابراین در این آیه، شارع مقدس در مقام تشریح و در مقام قانونگذاری و در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است. هر حکمی، هر عقدی، هر معامله‌ای، هر پیمانی، هر قراردادی و هر چیزی که سبب علو کافر و استیلائی کافر بر مسلم شود، منفی است. بنابراین، قاعده نفی السبیل بر ادله اولیه و احکام، حکومت دارد. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۵۰)

دلیل بر اینکه جعل در این آیه تشریحی می‌باشد، این است که

«جعل» در آیه به صورت جمله خبریه آمده و چنانچه آن را تکوینی بدانیم با واقعیات و حقایق مسلم خارجی مطابقت ندارد و جمله «لن یجعل» به مفهوم تشریحی می‌تواند یا قید ابدی که مفاد کلمه «لن» است صحیح و معقول باشد و مفاد آن این گونه خواهد که خداوند هرگز حکمی را که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، تشریح ننموده است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۷)

به بیان دیگر، اینکه نفی جعل در این انگاره، همانند نفی ضرر و نفی حرج است و همان گونه که در آنجا ضرر و حرج تشریحی است، در اینجا نیز جعل، جعل تشریحی است نه تکوینی؛ یعنی خداوند در این دنیا حکمی را تشریح ننموده است که بر اساس آن کفار بر مسلمانان چیرگی و تسلط یابند.

۶. جهانی شدن؛ ابعاد و پیامدها

همان گونه که در تبیین مفهوم جهانی شدن توضیح داده شد، این نظریه دارای ساحات و ابعاد گوناگونی است و هر چند بیشتر ناظر بر ابعاد اقتصادی است، اما در حال



حاضر بر لایه‌های گسترده‌ای از زندگی بشر و جامعه بشری سایه افکنده و ساحت‌های مختلف زندگی وی را درنور دیده است. اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، جامعه و حکومت، حوزه‌هایی است که جهانی‌شدن بر آن تأثیرگذار بوده است.

۶. ۱. بُعد اقتصادی جهانی‌شدن؛ گسترش سلطه

اقتصاد وجه پیشرو جهانی‌شدن به شمار می‌آید و به مثابه لکوموتیوی عمل می‌کند که سایر ابعاد از جمله، فرهنگ، سیاست، علم و تکنولوژی را به خدمت خود درآورده است. نزدیک‌تر شدن ملت‌ها بر اثر گسترش فناوری و پیدایش سبک زندگی و فرهنگ مشترک، ذائقه‌های آن‌ها را نیز تغییر داده است. این عامل در کنار تمایل بشر به رفاه، گسترش روز افزون مصرف‌گرایی، افزایش درآمدها و گسترش بازارها موجب خلق شرکت‌های عظیم فراملیتی یا چند ملیتی شده است. (بزرگی، ۱۳۸۴: ۳) این موضوع اقتضا دارد که بازاریابی، روش‌های تولید، حمل و نقل و عرضه کالاها از حالت سنتی به حالت استاندارد درآید و بر همین اساس مجامع مالی، اقتصادی و پولی بین‌المللی ایجاد شدند تا بتوانند با شیوه‌های اقتصادی خویش، مقررات و قوانینی را وضع نمایند و همه اعضا را به ملزم به پذیرش آن نمایند.

مجامع بزرگی مالی و اقتصادی، مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و سازمان اقتصادی گات، در جهت نظام‌مند کردن گردش مالی، نظام‌مند کردن مبادلات آزاد، از میان برداشتن موانع و کاهش حقوق گمرکی و در نهایت توسعه، شکوفایی و پیشرفت اقتصاد جهان گام بر می‌دارند. با وجود این، این شرایط به کمرنگ شدن نقش دولت‌ها در تعیین مناسبات اقتصادی منجر شده است و تسلط و حاکمیت آن‌ها را به شدت تضعیف نموده است، به گونه‌ای که «جهانی‌شدن اقتصاد به طور روز افزونی از چنگ نظارت دولت‌های ملی می‌گریزد» (هلد و مگرو، ۱۳۸۲: ۱۶۷) این شرایط به صورت روز افزون در حال گسترش است و البته نباید از نظر دور داشت که منافع این در هم تنیدگی اقتصادی بیشتر از آن کشورهایی است که از بنیه مالی و اقتصادی بالایی برخوردارند، به همین جهت در چند دهه اخیر، منافع قابل توجهی از تشکیل شبکه‌های اقتصادی بین‌المللی، نصیب کشورهای قدرتمند شده است.

به طور کلی صاحب‌نظران در خصوص ابعاد و پیامدهای اقتصادی جهانی‌شدن بر این باروند که «در هم ادغام شدن بازارهای جهانی در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چهارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار ... در نهایت به سر فرود آوردن جهان در برابر ابرقدرت‌های جهانی بازار می‌انجامد و منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد.



عصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و فرا ملی هستند. این پدیده از پیامدهای سر برآوردن دولت‌های نیرومند ملی و شدیدترین مرحله روابط سلطه‌گری و سلطه‌پذیری امپریالیستی است. (نقیب السادات، ۱۳۷۹: ۸) به عنوان نمونه دیوید سینگ در این زمینه می‌نویسد: «سازمان تجارت جهانی، فلسفه نئولیبرالیسم را در متن تجارت جهانی نهادینه کرده است». (دیوید سینگ، ۱۳۸۹: ۲۷۴)

جوزف استینگلیتز که خود از مدیران ارشد بانک جهانی بوده است درباره سوء استفاده‌های مجامع پولی و اقتصادی بین‌المللی از کشورهای در حال توسعه و مستضعف می‌نویسد:

کشورهای صنعتی پیشرفته درحالی که برای گشودن بازارهای در حال توسعه به روی کالاهای صنعتی‌شان فشار می‌آورند، ولی بازارهای خود را همچنان بر روی محصولات کشورهای در حال توسعه بسته بودند. (استینگلیتز، ۱۳۸۲: ۲۹۵)

وی در جای دیگر در این خصوص به صراحت می‌نویسد: «این سازمان‌ها منافع پولی، مالی و تجاری خویش را بر هر چیزی دیگری ترجیح می‌دهند». (همان: ۲۶۳)

کشورهای قدرتمند اقتصادی در گذشته برای هموار کردن راه سلطه و نفوذ خویش در کشورهای مقاوم، جنگ‌های خونینی را به راه می‌انداختند و آن را اشغال می‌کردند، اما این مهم در حال حاضر با هزینه بسیار کمتر تحت عنوان «اقتصاد جهانی» برای آن‌ها میسر شده است که نتیجه آن، بیشتر شدن فاصله کشورهای غنی و فقیر است. برژینسکی در این زمینه می‌نویسد: «جالب توجه است که جهانی‌شدن، هم در مفهوم تشخیصی و هم در مفهوم دکترینی‌اش، بیش از همه مورد استقبال گرم شرکت‌های بزرگ و نهادهای مالی بین‌الملل قرار گرفته است». (غلامی، پیشین: ۱۳۹۱: ۵۹)

آنتونیومگرو و دیوید هلد که هر دو از صاحب‌نظران معتبر در زمینه اقتصاد جهانی و جهانی‌شدن به شمار می‌آیند، بر این عقیده‌اند که «اسطوره سرمایه‌داری جهانی، بیش از هر چیزی پوشش مناسبی برای بین‌المللی شدن تجارت آمریکایی است». (هلد و مگرو، ۱۳۸۲: ۶۶)

مواجهه ناعادلانه قدرت‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی با کشورهای فقیر از طریق وضع قواعدی فریبنده و اجبار کشورهای دیگر به پذیرش آن، زمینه سودجویی و تسلط این قدرت‌ها را فراهم آورده است، به گونه‌ای که با سوء استفاده از قدرت خویش در نهادهای بین‌المللی اقتصادی، عملاً کشورهای دیگر را به جولانگاه اقتصادی قدرتمند خود تبدیل کرده‌اند. در همین زمینه پیتر مارتین می‌نویسد: تصاویر تلویزیونی و توریست‌ها، استاندارد زندگی کشورهای صنعتی را به نمایش می‌گذارند، اما کشورهای



فرودست، نمی‌توانند چیزی به جز فقر به ساکنان خود تقدیم کنند. (پیتر مارتین، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

این وضعیت نشان از بُعد غیرطبیعی جهانی‌شدن و استیلا و سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ اقتصادی تحت عنوان نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی بر کشورهای دیگر را نشان می‌دهد؛ وضعیتی که هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود و نتیجه آن گسترش فاصله طبقاتی، غنی‌تر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن کشورهای فقیر شده است.

۲.۶. بُعد فرهنگی جهانی‌شدن؛ تثبیت سلطه

هر چند جهانی‌شدن تمرکز بیشتری بر اقتصاد داشته است، با وجود این، با پیشرفت تکنولوژی و فناوری اطلاعات، گسترش رسانه‌ها و ارتباطات جمعی، این عرصه فرهنگ است که بیشترین تأثیر و تأثر را داشته است. فرهنگ یک جامعه به مثابه شناسه آن به شمار می‌رود و عناصری چون آداب، رسوم، ارزش‌ها، هنجارها، سنت‌ها و باورهای ملی و مذهبی، آن را شکل می‌دهد. بُعد جهانی‌شدن فرهنگ از مهم‌ترین ابعاد آن است و نشانه‌های آن، بیش از سایر ابعاد جهانی‌شدن پدیدار شده است. گسترش ارتباطات فرهنگی، هم‌افزایی فرهنگی، افزایش سطح آگاهی عمومی از باورها و سنت‌های جوامع دیگر و افزایش منابع هویت، تعامل، تبادل و جابه‌جایی فرهنگی از مزایای جهانی‌شدن فرهنگ به شمار می‌رود، اما نباید از نظر دور داشت در شرایطی که ریسمان رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی و به عبارتی غول‌ها و امپراتورهای فرهنگی و رسانه‌ای دنیا در دست عده‌ای وابسته به قدرت‌های بزرگ می‌باشد، به نحوی که بر تمامی بلاد اسلامی و در حال توسعه سایه افکنده است، چگونه می‌توان از هم‌افزایی و افزایش منابع هویت سخن به میان آورد؟ به عبارتی، روی دیگر جهانی‌سازی فرهنگ، امپریالیسم فرهنگی است که به واسطه سرمایه‌داری غربی با محوریت شرکت‌هایی چون کوکاکولا، نایکی، مایکروسافت، مک دونالد، گوگل، دیسنی، مارلبرو، آدیداس، موسیقی پاپ آمریکایی و هالیوود، موجب نوعی خودکامگی فرهنگی شده است. (تاملینسون، ۱۳۸۴: ۳۵۶)

بر این اساس می‌توان ادعا کرد جهانی‌سازی فرهنگ از طریق شرکت‌های بزرگ صوتی و تصویری و غول‌های فناوری، زمینه مناسبی جهت استعمار فرا نو و کسب منافع سیاسی و اقتصادی توسط قدرت‌های بزرگ را فراهم نموده است.

مطالعات و گزارش‌های میدانی نیز این موضوع را تأیید می‌نماید که سلطه فرهنگی بیگانگان در اثر رشد شتابان و فزاینده ارتباطات و رسانه‌ها که از ذات جهانی‌شدن منشأ می‌گیرد، موجب کج‌روی و تضاد فرهنگی در جوامع شرقی به ویژه جوامع اسلامی شده است. علت آن هم این است که قدرت‌های بزرگ سعی می‌کنند هویت سایر ملل را به شکل فرهنگ خویش درآورند و سبک زندگی غربی را در بین سایر ملت‌ها ترویج دهند.



تاملینسون که در حوزه جهانی شدن فرهنگ مطالعه نموده است، در جایی به ترویج زبان انگلیسی به عنوان زبان مشترک جهانی انتقاد می‌نماید و بر این باور است که ترویج زبان انگلیسی و جذب ملتها به سوی آن منجر به محو یا محدود شدن زبان‌های بومی و محلی می‌شود و با آنکه مطالعات سازمان ملل نشان دهنده این منطق است که آموزش به زبان مادری مفیدتر است، اما در کشور نیجریه با وجود آنکه حدود ۴۰۰ زبان در میان ۲۵۰ گروه قومی این کشور رواج دارد، این زبان انگلیسی است که به عنوان زبان مسلط در این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. (تاملینسون، ۱۳۸۴: ۲۵۱) فرهنگ، نقطه ثقل همبستگی، وحدت و هویت ملی ملتها و ضامن بقای دولتهاست و با زوال آن دولتها و هویت ملی نیز رنگ می‌بازد.

۶.۳. بُعد سیاسی جهانی شدن؛ حاکمیت سلطه

از جهت سیاسی، کمرنگ شدن مرزهای جغرافیایی و نزدیک شدن بشر در جهت تحکیم اراده مشترک، موضوعی است که موافقان جهانی شدن آن را عنوان می‌کنند. به همین دلیل است که هر روز به شمار سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی افزوده می‌شود. قدرت این سازمان به حدی گسترده است که عملاً نقش حاکمیتی کشورها رنگ باخته است و به خلاف دیدگاه کسانی که معتقدند جهانی شدن موجب کاهش نقش حاکمیت ملی نمی‌شود، این سازمان‌های سیاسی بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و شورای امنیت است که با نفوذ نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خویش باعث شده‌اند که بخش مهمی از نقش‌آفرینی ملی حکومت‌های مستقل کاسته شود و عرصه‌های مهم تصمیم‌گیری، دانسته و نادانسته عملاً در خدمت قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد.

مارتین شاو در این باره می‌نویسد:

این واقعیت که اقدام جهانی را گروهی از دولتها که در میان آنها دولتهای عمده غربی- فراتر از همه آمریکا- بی‌گمان سلطه سنگینی دارند، پذیرفته‌اند تولید مشکلات خاصی می‌کند. این دولتها یقیناً منافع خاص خود را دنبال می‌کنند و هرگز به منزله نماینده یا پل ارتباطی قدرت بین‌المللی عمل نمی‌کنند. توسعه نهادها و مداخله جهانی، رنگ منافع آنها را خواهد گرفت و گاه ممکن است به صورت عریان، سود شخصی یا حق بی‌چون و چرا تلقی شود. (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۷۲)

۶.۴. پیامدهای حقوقی جهانی شدن و قاعده نفی سبیل؛ تحمیل سلطه

پیامدهای جهانی شدن، تنها منحصر در اقتصاد و فرهنگ و سیاست نیست، بلکه در حوزه حقوق نیز می‌تواند دارای تبعات و اثرات مخربی باشد، به عنوان نمونه یکی از

موضوعات مهم در این زمینه الحاق کشورهای اسلامی به دیوان بین‌المللی کیفری است. الحاق به این دیوان می‌تواند موجب نگرانی‌های جدی می‌شود؛ یکی از این نگرانی‌ها استیلائی کفار است.

چیرگی نهادهای بین‌المللی منحصر به عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ نمی‌شود، بلکه این موضوع به عرصه حقوق بین‌الملل نیز راه یافته است. در برخی از موضوعات پرونده‌های کیفری مانند جرایم علیه بشریت یا جرایم جنگی، قضات دادگاه‌ها افراد غیرمسلمان هستند، حال اینکه یکی از شرایط قاضی در فقه اسلامی، ایمان وی است و مراجعه به قاضی غیر مسلمان بنا بر ادله خاص و نیز مستند به قاعده نفی سبیل از مصادیق بارز تسلط کفار بر مسلمانان بوده که توسط این قاعده نفی شده است.

همچنین ترافع به قضات غیر مسلمان مصداق آیه رکون(و لا ترکونوا ألی الذین ظلموا) است که مسلمانان را از رکون به کفار نهی نموده است، در حالی که بر اساس ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قضات این دیوان می‌بایست از بین اشخاص حقوقی جهان و نمایندگی جغرافیایی مساوی برگزیده شوند. پر واضح است که با این ملاک، انتخاب قاضی غیر مسلمان دور از انتظار نیست، همان سان که تا حال نیز این گونه بوده است.

این در حالی است که بر اساس اصل ۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد». الحاق به این دیوان علاوه بر اینکه موجب سلب صلاحیت سرزمینی کشورهای اسلامی نسبت به جرایم وقوع یافته در این کشورها می‌شود، موجب نقض قاعده نفی سبیل و تسلط کافر بر مسلمانان نیز می‌شود. همچنین مطابق بند ۲ اصل دوم این قانون، «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به وحی الهی و نقش بنیادین آن در قوانین».

روشن است که با توجه به اصول مذکور، ارجاع پرونده‌های اتباع مسلمان و ترافع به این دیوان، نگرانی از تسلط کفار بر مسلمانان را می‌افزاید.

بسیاری از کشورها از جمله کشورهای مسلمان با تحفظ و حق شرط به کنوانسیون‌های بین‌المللی ملحق می‌شوند. به عنوان مثال جمهوری اسلامی ایران، الحاق به کنوانسیون حقوق کودک را با حق شرط عدم مغایرت کلی با شرع پذیرفته است تا هم از مخالفت با شرع رهایی یابد و هم از انتقادات موصون بماند. (اعلایی، ۱۳۷۹: ۴۱۳) با این حال الحاق به این دیوان مانند سایر نهادهای بین‌المللی نیست و



به موجب ماده ۱۲۰ اساسنامه این دیوان، هیچ کشوری در الحاق به این دیوان نمی‌تواند هیچ حق شرطی را بگنجاند. صرفاً در خصوص ماده ۸ اساسنامه دیوان در رابطه با جرایم جنگی است که برابر با ماده ۱۲۴ این اساسنامه، هر دولتی هنگام عضویت در این دیوان، تا هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن آن می‌تواند اعلام کند که صلاحیت دیوان را نسبت به جرایم جنگی نمی‌پذیرد. با وجود این، گنجاندن چنین شرطی نیز مفید نخواهد بود، زیرا مقررات راجع به جرایم جنگی در شمار حقوقی بین‌الملل عرفی بوده و صرف نظر از الحاق یا عدم الحاق به دیوان، لازم‌الاجرا می‌باشد. (آل اسحاق، ۱۳۷۹: ۳۵۶) پیداست که نداشتن حق شرط نسبت به عدم مغایرت اساسنامه دیوان یا شرع موجب سلطه غیرمسلمانان و نقض صریح قاعده نفی سبیل به شمار می‌آید.

از دیگر پیامدهای الحاق این است که به موجب ماده ۸۹ چنانچه دادستان درخواست استرداد و دستگیری فردی را داد، برای هر دولتی که ممکن است آن شخص در آن سرزمین یافت شود، همکاری آن دولت مورد درخواست بوده و همه اعضا مکلف هستند به درخواست و دستگیری و تحویل ترتیب اثر دهند، حال آنکه به موجب ماده ۳ قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴، دولت ایران می‌تواند تنها افراد غیر ایرانی را که در قلمرو ایران اقامت دارند مسترد نماید و صلاحیت محاکم خارجی به شرط اقدام متقابل و تحت شرایط خاص برابر مواد ۱۶۹ تا ۱۸۰ قانون اجرای احکام مدنی پذیرفته شده است، ولی در امور کیفری چنین چیزی پیش بینی نشده است، چرا که به نوعی زمینه تسلط کفار بر مسلمین را فراهم می‌نماید که در قرآن و فقه اسلامی منع شده است.

همچنین یکی از اصول مسلم حقوق اساسی، اصل حاکمیت ملی است و مبتنی بر این اصل است که کشورها به دعاوی حقوقی و کیفری در سرزمین خویش رسیدگی می‌نمایند و چنانچه فردی علیه کشوری دیگر مرتکب جرمی شود، این اصل اقتضاد دارد هر گونه معاضدت قضایی با هماهنگی و موافقت همان کشور انجام پذیرد، اما به موجب بند ۲ از ماده ۵۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دادستان این دادگاه می‌تواند در قلمرو یک دولت اقدام به انجام تحقیقات کند و به موجب بند ۳ این ماده، جمع‌آوری ادله و بررسی آن، احضار و تحقیق از متهمان، شهود و قربانیان و جلب موافقت و همکاری دولت و یا سازمان‌های دولتی و ورود به موافقت‌نامه‌ها و اسناد همکاری بین‌المللی آن دولت می‌شود.

واضح است که این دو بند از ماده ۵۴ اساسنامه دیوان، در تعارض آشکار با نفی هرگونه سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور و

عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، موضوع اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. نظر به این دو بند و به ویژه با توجه به بند ۴ ماده ۹۹ اساسنامه که اجرای مستقیم تحقیقات توسط دادستان را مجاز می‌شمارد، مخالفت صریح با استقلال همه‌جانبه کشور و موجب استیلا بیگانگان بر برخی از شئون دولت اسلامی می‌شود. به این ترتیب روشن می‌شود که این موضوعات گویای استیلاي مجامع، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی و تکنولوژیکی جهان غرب با عنوان جهانی‌شدن و جهانی‌سازی است که در فقه و معارف اسلامی تشریحاً چنین سلطه‌ای نفی شده است.

نتیجه‌گیری

برایند مطالب فوق این است که قاعده «نفی سبیل» با جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در مفهوم متداول آن از جهات گوناومی به صورت جدی در تضاد است. از یک سو قاعده نفی سبیل به نفی هر گونه استیلاي بیگانگان بر مسلمانان دلالت دارد، درحالی‌که اندیشه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در پی تسلط بر همه شئون جهان و تبدیل آن به یک دهکده جهانی تحت تسلط قدرت‌های بزرگ است. به رغم آنکه نظریه جهانی‌شدن سعی در برقراری ارتباطات متقابل دارد، اما به دلیل ضعف‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای اسلامی، این ارتباط می‌تواند به وابستگی آنان منجر شود که موجب از هم گسیختگی ملی و نفی استقلال دولت‌ها می‌شود. پیامد نظریه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی و گسترش تکنولوژی و افزایش جریان آزاد اطلاعات، بسط و استیلاي فرهنگی قدرت‌های بزرگ و نفوذ فرهنگی آنان شده است و گسترش نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی با عنوان اقتصاد جهانی نیز به سلطه‌جویی اقتصادی آنان کمک شایانی نموده است. همچنین در بعد سیاسی گسترش مجامع سیاسی بین‌المللی موجب سلب استقلال و زوال حاکمیت سیاسی دولت‌ها شده است.

منابع و مأخذ:

- اعلایی، مصطفی (۱۳۷۹)، دیوان بین‌المللی کیفری و مسئله الحاق جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، ناامنی جهانی (مجموعه مقالات)، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- آل اسحاق، حبیب (۱۳۷۹)، دیوان کیفری بین‌المللی؛ ضرورت‌ها و نگرانی‌ها، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- بزرگی، وحید و علی صباغیان (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن، فرصت‌ها و تهدیدها، ج ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- پیترمارتین، هانس و شومن هارلد (۱۳۸۱)، دام جهانی‌شدن - تهاجم به دموکراسی و رفاه، ترجمه رضا شهمیرزادی، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
- پیشگامی فرد، زهرا (۱۳۸۰)، نگرشی ژئوپولیتکی بر پدیده پدیده جهانی‌شدن، ج ۱، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- تارو، لستر (۱۳۸۳)، برندگان و بازندگان جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حسینی ترکستانی، سید امیر حسین (۱۳۸۵)، «قاعده نفی سبیل اصل حاکم بر سیاست خارجی»، فصلنامه علمی، پژوهشی کوثر معارف، مجمع آموزش عالی فقه.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، عناوین الفقهیه، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.

حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری.

دیوید هلد و آنتونی مک گرو (۱۳۸۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵)، جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ج ۳، تهران: ثالث.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دار العلم.

سیفی مازندارنی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه، ج ۱، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی مبتنی بر فقه اهل بیت.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، ج ۳، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، قواعد فقه، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.

- غلامی، رضا (۱۳۹۱)، اسلام و جهانی شدن در قرن ۲۱، ج ۱، تهران: نشر دانش اندیشه معاصر.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۰)، جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، ج ۱، تهران: نشر قومس.
- کیلی و فیلی، مارفیل (۱۳۸۰)، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورانی بیدخت و محمد علی شیخ علیان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کیوان، وحید (۱۳۷۶)، جهانی شدن جدید سرمایه داری و جهان سوم، تهران: توسعه.
- محقق، مهدی اختر و کامران فریدون (۱۳۹۵)، «جهانی شدن فرهنگ و سرمایه اجتماعی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ش ۳۰، ص ۱۸۸-۱۶۹.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسائل)، ج ۲، تهران: نشر دادگستر.
- مک لوهان، مارشال (۱۳۹۷)، دهکده جهانی، ترجمه سمیه محمدی، تهران: نشر واژه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، ج ۳، قم: مؤسسه عروج.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۶ق)، مهذب الاحکام، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- نقیب السادات، سید رضا (۱۳۷۹)، «جهانی سازی و ابزارهای جهانی شدن»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۰.
- یان آرت شولت (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، ج ۱، تهران: انتشارات علمی، فرهنگ.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی